

متن پرسش

درباره ی بی دین گشتگان «ما دیگر بار دیندار گشته ایم» این بی دین گشتگان چنین به زبان می آیند. و اما برخی از آنان ترسو تر از آن اند که این را به زبان آورند اما من به ایشان می گویم عبادت ننگ است! نه برای همه بل برای من و تو و هر آن کس که در سر وجدانی بهر خویش دارد، عبادت برای تو ننگ است! تو این را خوب می دانی که شیطان ترسویی که در تو هست خوش دارد دست ها را به زانو زند و خود را یله کند، همین شیطان ترسو ترا بر آن داشت که بگویی «خدایی هست!». بدین سان شما در شمار نور گریزان در آمدی اما من کسی را که در جای بی ماهی قلاب ماهیگیری کند سطحی نیز نمی نامم!! اینان از ترس به لرز آمدن را از همدیگر می آموزند! اینان ثابت کردن را دشوار می دانند، آنچه برای ایشان مهم است این است که ایمان داشته باشند آری ایمان او را خشنود می کند! آری مردم پیر همه چنین اند، چنین چروکیده.... ما نیز همچنین! از کتاب چنین گفت- زرتشت ص ۱۹۵ ترجمه داریوش آشوری ... اینبار نیچه ارمغان خود را از موحدانه ترین نگاههای خود با ظریفانه ترین نوع گفتار و البته گزنده ترین بیدارباش عاشقانه بر انسانیت روا میدارد! آری ایمان او اثبات است نه رفتار برخواسته از ترس! کما اینکه گفت: **قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** بگو: اگر راستگوید دلیل و برهان خود را بیاورید آری انسان امروز و دیروز در یک اشتباه اشتراک یافته، «ایمان بی عقل»..... درد عظیمیست جناب استاد طاهرزاده عزیز القای این درد را از شما هدیه گرفتیم! درمانش را از طبیب حقیقی برایمان مسئلت بفرما.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: چه اندازه پسندیدنی است حضور در افقی که همه گمان های دیروز ما را به امید فردایی که در پیش است؛ بر باد می دهد و می فرماید: **«سَرُّرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»** (فصلت/۵۳) یعنی در آنچه هستید شما را کافی نیست، به زودی انواری در جان خودتان و در افقی که در پیش است، به سراغتان می آید تا معلوم شود او حق است، همانی که می خواستید و نمی دانستید که چگونه بود. حال تا آن جایی جلو می روید که می یابید او کافی است از آن جهت که از هر چیزی و در آینه هر مخلوقی به ظهور می آید و البته باز **«سَرُّرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ»** و همچنان برایشان نوری از انوار الهی در پیش است زیرا که این جاده همچنان قابل ادامه دادن است در عین حضور در آن جاده، و باز هم باید متوجه حضوری شد که در پیش است. این است آن دین و دینداری که گمشده و جناب زرتشت به گفته

نیچه از کوهستان آمده است تا ما را در این ظلمات دوران جدید متوجه آن کند. عرایضی نسبت به آیه مذکور در بحث «راز طلوع بشر جدید و نسبت آن با اصالت وجود در حکمت متعالیه»
https://eitaa.com/soha_sima/۳۴۴۵ شد. باشد که باز «سُنْرِيْهَمْ»، زیرا «آن قدر هست که بانگ جرسی می‌آید». راستی! اگر جناب حافظ بانگ جرس را نشنیده بود، چگونه از آن خبر می‌داد و این یعنی در همان جایی که هستی، باز همچنان در شدت بیشتری «بودن» و «هست» خود را تجربه می‌کنید. این است باز دینداری و باز دینداری. موفق باشید